

شالی و گندم کاری در اشعار عامیانه بختیاری

زهرا محمودی زاده؛ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، شهرستان لردگان

m1393b@yahoo.com

چکیده

در مناطق بختیاری به ویژه شهرستان لردگان با توجه به اینکه شغل مردم کشاورزی و دامداری و کشت این منطقه گندم و برنج است درباره کاشت و برداشت این محصولات اشعار و سروده های عامیانه ی مختلفی در میان مردم رایج است که به صورت دسته جمعی یا منفرد خوانده می شود. این اشعار به گرّ گرّ، برزگری، یار یار و یا علی یا علی، سروده شده اند. و شعر یار یار را بیشتر با آواز می خوانند تا شنونده را به وجد آورد. همه این اشعار به زبان شیرین لری بختیاری (جونکی) معروف هستند که بخشی از میراث فرهنگی ناملموس مردم بختیاری است به خصوص خطه لردگان است. در پژوهش به بررسی بومی سروده های منطقه لردگان و سروده هایی که در باره گندم و برنج پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: شعر عامیانه، بختیاری، برنج کاری، گندم کاری

مقدمه

پس از گذشت قرن ها اقوامی وجود دارند که به میزان قابل توجهی آداب و رسوم و رفتار ویژه ی خود را حفظ کردند و همواره در حراست آن می کوشند. اشعار و سرودهایی به لهجه های لری و کردی و ... و به گویش های شاعرانه فراوانی خوانده می شود. که این اصالت را نیز می توان در لهجه دیر ساله ی بختیاری نیز مشاهده کرد، لهجه ای که نمونه های موزون موسیقایی آن از دیرباز در آبادیها، چه در دشتها و سیاه چادرهای ایل بختیاری بر زبان ها جاری بوده و هنوز ادامه دارد. که این مقاله حاوی سرودهایی به این لهجه است. نشان آن که حتی جوانان قلم به دست این قوم اگر چه در برابر مظاهر پر زرق و برق تمدن روزگار قرار دارند آگاهانه به هویت و دستمایه های فرهنگی خویش عنایتی ویژه دارند. این نگرش عاشقانه و شاعرانه نه تنها به یار، بلکه به دیار هم معطوف است، یاری که در اکثر دوره ها متناسب با فضا و رنگ طبیعت بکر بختیاری تصویر شده است و دیاری که حال و هوای حماسه فتح ها و شکست ها، کام ها و ناکامیهای آن با خروش رسا و برانگیزنده ی شاعر در گویش جان می نشیند. اشعار رایج در شهرستان لردگان در کلیه روستاهای دور و نزدیک به همین صورت خوانده که افراد میان سال علاقه ی شدیدی به اشعار یار یار دارند. و همچنین اشعاری که در موقع فاتحه خوانی که بیشتر در بین زنان خوانده می شود. در فاتحه خوانی زنان بیشتر برای شخص مرده مرثیه سرایی می کنند و برای شخصیت و خانواده و کارهای خوبی که انجام داده مرثیه سرایی می کنند. که این اشعار به (خون گرو) یعنی خون گریه کردن معروف است و این مرثیه سرایی بیشتر در استان چهار محال و بختیاری و کهکیلویه و بویر احمد و همچنین روستاهای شیراز دیده می شود.

اشعاری که بیشتر برای کشت گندم و جو و برنج استفاده می شوند، به صورت گسترده نیست ولی چون برزگر کشت گندم و جو خود را در مناطق دوردست مانند گرمسیر به فاصله ی چند کیلومتری انجام می دهد و مجبور است چندین روز از خانواده ی خود دور باشد و دلش برای خانواده تنگ می شود. و این دلنگی خود را موقع

چیدن به صورت یار یار می خواند و آنها را به باد می سپارد که آنها را به گوش زنش برساند که ثابت کند چقدر خانواده اش را دوست دارد و برای نشان دادن دل‌تنگی خود در سرودهایی که می خواند چنین می گوید:

اگر قبول نداری که من تو را دوست دارم همین الآن چیدن را رها کنم و از کوه ها و درّه ها بگذرم تا به خانه برسم .
من به خاطر شما گرمای گرمسیر را تحمل می کنم تا نانی به خانه بیاورم . آنقدر با آوازه زیبا و دلنشین می خواند تا آرام بگیرد

تعریف دانش عوام «folk-Lor»

صاحب نظران از دانش عوام یا توده شناسی که خود شاخه ای از علم مردم شناسی است تعاریف بسیاری را ارائه کرده اند که یکی از آنها چنین است: «دانش عوام یا توده شناسی، علم به آداب و رسوم، بازی ها و سرگرمی ها، قصه ها، افسانه ها، داستان ها، ضرب المثل ها، چیستان ها، ترانه ها، سرودها و تصنیف های شادی و عزای یک قوم و ملت که زبان به زبان و دهن به دهن از نسلی به نسلی می رسد و جمع آوری و بررسی دقیق آنها بسیاری از نکته های باریک و مبهم زندگی و معیشت، اخلاق و عادات، عواطف و احساسات و طرز تفکر و اندیشه و اجمالا خصایص روحی و ملی آن قوم و ملت را آشکار می سازد.» (جهان بخش تهماسبی کهیانی، ۱۳۹۰: ۲۵-۲۴)

ادبیات عامه:

یکی از شاخه های مهم فرهنگ مردم ادبیات عامه است که زمان پیدایش آن مربوط به پیش از دوران نوشتار است و به صورت شفاهی و از نسلی به نسل دیگر به امروز رسیده است. از آن جایی که فرهنگ عامه متعلق به مردم است، ادبیات عامه نیز با واقعیت های زندگی مردم پیوند دارد و بازتابی از زندگی اجتماعی و فرهنگی آنان است. و برخی عناصر مربوط به این حوزه، هنوز هم مکتوب و ثبت و ضبط نشده است. در واقع گنجینه ای غنی برای ادبیات مکتوب به شمار می رود و نقش مهمی در دوام و پایداری فرهنگ قومی و استمرار آن در تاریخ دارد این ادبیات ادبیات شفاهی، هنر زبانی یا هنر کلامی عامیانه نیز نامیده اند و بیشتر در جوامعی که به حفظ سنت های خود علاقه دارند، به ویژه روستایی ها، بیشتر گسترش یافته است. دلیل گستردگی ادبیات عامه در این گونه جوامع، نزدیک بودن زندگی مردم به طبیعت و در نتیجه قوی تر بودن ذوق و نیروی احساس و تخیل آنان دانسته اند. (علی حسین پور، ۱۳۹۰: ۷۲-۷۱)

ما بر این باوریم که فرهنگ مردم هسته مرکزی و قلب پژوهش های مردم شناسانه است، چهره کامل تمدن فرهیختگی و فرزاندگی هر قوم و ملتی را نشان می دهد. زمان و مکان در گونه ها و ساخت این فرهنگ دو عنصر اصلی به شمار می روند. این عناصر همانندی و همسانی فولکور را در آداب و سنن افسانه ها، ادبیات و دانش های بومی ایجاد میکند. این کارکرد ها بارزترین تجلی فرهنگ مردم است و انتقال اسناد غیر نوشته آن از سینه به سینه، ذهن به ذهن و دهن به دهن، سبب حیاط توده ها و توسعه و پیشرفت فرهنگی، قوم ها و ملت ها خواهد بود. با مرگ هر فرد سالخورده ای بخش عمده ای از این فرهنگ فنا شده و به اوراق گمشده تاریخ می پیوندد ضرورت پاس داری و حفظ مانده های این فرهنگ محافظت از حیاط بشری و نگهداری مرزهای خرد و رابطه بشر در طول تاریخ است. ثبت و جمع آوری منابع فرهنگ مردم سهل و ممتنع است. اگر ایمان، باور، عشق، دلبستگی، صبر و امانت داری، دلسوزی و پیوند های معنوی را همراه تعهد و تخصص در نظر بگیریم؛ قدم گذاشتن در این کار بسی دشوار و خسته کننده است (عباس قنبری عدیوی، ۱۳۹۱: ۱۶-۱۵)

ضرب المثل ها کلید راهیابی به فرهنگ هر قوم و انعکاس دهنده تجربیات نسل ها و بازتابی از زبان مردم می باشد آنها بعضا دارای جملات کوتاه هستند اما مفاهیمی بلند دارند و چنان مقصود را بیان می کنند که ساعت ها نوشتن و یا سخن گفتن قادر به این کار نیست. در بین بختیاری ها ضرب المثل ها به دلیل تماس مستقیم با طبیعت، سریع و بی پرده ولی عمیق و بسیار پر معناست ضرب المثل های بختیاری نشانه ی پیوند این زبان با شاخه های گوناگون

ادبیات مانند قصه، داستان، ضربالمثل و شعر است. در واقع اینها قسمتی از خرده فرهنگ های ایل قیور بختیاری می باشند که به فرهنگ توده معروفیت دارند (حسن چراغیان بختیاری (بحو)، پایگاه فرهنگی اندیکا)

تعریف زبان، گویش، لهجه و گونه

زبان شناسان در یک تعریف ساده اما جامع بر این باورند که: «زبان الفاظیست که برای ایجاد ارتباط و انتقال افکار و عواطف و معانی از ذهن به ذهن دیگر به کار می رود.» اما دکتر ایران کلباسی از منظر گویش شناسی به زبان نگاه کرده و معتقد است که «دریک محدوده سیاسی آن چیزی که ما به آن زبان می گوئیم باید دو ویژگی داشته باشد: نخست اینکه زبان رسمی یک مملکت باشد یعنی قدرت سیاسی داشته باشد مانند زبان فارسی در ایران و دوم اینکه نسبت به زبان ها و گویش های اطراف خود زبان مادری باشد مانند زبان های ارمنی، عربی و ترکی در ایران که به ترتیب از زبان های مادری ارمنی، سامی و اورال آلتایی گرفته شده اند در حالی که زبان فارسی از خانواده زبانهای ایرانی است» (جهان بخش تهماسبی کهیانی، ۱۳۹۱-۴۱)

گویش لهجه و گونه به ترتیب شکل های یک زبان اند. این سه زیر گروه زبان به شمار می آیند و با وجود تفاوت هایی که با هم دارند اما در نهایت یک مجموعه را تشکیل می دهند. گویش ها شاخه هایی از یک زبان واحد هستند مثلا گویش های فارسی، کردی، بلوچی، مازندرانی و... گویش های گوناگون یک زبان ایرانی هستند. به انواع هر گویش لهجه می گویند برای مثال گویش فارسی دارای لهجه های تهرانی، اصفهانی، شیرازی، کرمانی و... است. گویش ها از نظر آگاهی، واژگانی، دستوری با هم تفاوت های بسیاری دارند و فهم آنها نیاز به آموزش دارد و لی لهجه های هر گویش معمولا تنها تفاوت های آوایی و واژگانی دارند و فهم آنها نیاز به آموزش چندانی ندارند. (همان ص ۴۱)

از جمله مفاهیم قابل توجه در مطالعات انسان شناختی توجه به زبان و فرهنگ است زبان به تعبیر ادوارد بارنت تیلود یکی از عناصر فرهنگی است که پس از عبور از فرهنگ در سطح فرهنگ عامه با تولیدات ادبی به نقش آفرینی های نوینی در زندگی فرهنگی و اجتماعی انسانها می پردازد. از آن جمله می توان به داستان ها و افسانه های قومی اشاره نمود که این تولیدات لایه هایی از فرهنگ جامعه انسانی را برمی تابد. (فریبا سیدان، قصه، ساختار روایت و فرهنگ عامه (نگاهی به زن، باروری و آب در قصه های لری) فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات) داستان های عامه از بطن توده در آمده اند به همین دلیل آینه ی تمام نمای عادات، آداب و خلیقات مردم عامه اند. با بررسی آنها می توان فرهنگ زیستی مردمان را بی نقاب و صورتک دید یکی از روشهای خوانش متون و از جمله متون عامه، کشف تقابل های پنهان در میناست؛ زیرا با استخراج این تقابل های درون متنی، اعتقاد پاک مردمان شناخته می شود. (cf1.Modares.ac.ir/article-13343.html)

موقعیت جغرافیایی شهرستان لردگان

شهرستان لردگان در عرض های جغرافیایی ۳۱ درجه و ۲۰ دقیقه تا ۳۱ درجه و ۳۸ دقیقه ی شمالی و طول های جغرافیایی ۵۰ درجه، ۴۰ درجه تا ۵۱ درجه و ۰ درجه شرقی و در ارتفاع ۱۷۰۰ متری از سطح دریا قرار گرفته است.

این شهرستان جزو مناطق کوهستانی استان بوده که از شمال به شهرستان بروجن و اردل، از طرف غرب به استان خوزستان (شهرستان ایذه)، از طرف شرق به استان اصفهان (شهرستان سمیرم) و از طرف جنوب به استان کهگیلویه و بویر احمد منتهی شده است.

فاصله ی مرکز شهرستان (لردگان) تا مرکز استان (شهرکرد) ۱۶۵، اصفهان ۲۰۰، بروجن ۹۸، یاسوج ۱۱۰، ایذه و سمیرم ۶۴ کیلومتر می باشد.

شهرستان لردگان ناحیه ای کوهستانی با کوه ها و قله های نسبتا مرتفع که در ادامه ی رشته کوه های زاگرس در جهت شمال غربی به جنوب شرقی است. بلند ترین منطقه ی آن کوه «ریگ» با ارتفاع ۳۶۶۱ متر از سطح دریا بوده

و کمترین ارتفاع در اطراف منطقه شامل (رودخانه خراسان، ارمند و بارز به ارتفاع ۸۸۳ متر) است. از کوه‌های مهم منطقه می‌توان به کوه ریگ، کلار، آس جم، قارون (کوه منگشت)، بارامستان، چهارطاق، دودرا، گومینه، کوه لیشان و ... اشاره کرد. دشت‌های مهم شهرستان شامل دشت‌های خانمیرزا، دشت فلارد، دشت لردگان و دشت چیگو هستند. توپوگرافی منطقه دارای یک سری عوامل محدود کننده و عوامل تسهیل کننده بوده که از عوامل محدود کننده می‌توان به صعب‌العبور بودن راه‌ها و مشکلات ایجاد آنها، کمبود زمین‌های کشاورزی اشاره و عوامل تسهیل کننده می‌توان به آب و هوای مناسب منطقه، دشت‌های مهم کشاورزی و پوشش گیاهی و جنگل‌های انبوه « بلوط » و غیره اشاره کرد.

رودخانه‌هایی در لردگان که اطراف آنها شالیزارها، مزارع و آبیاری‌های مختلفی ایجاد شده است عبارتند از:

۱- رودخانه ی لردگان - منج

۲- رودخانه ارمند

۳- رودخانه خراسان

رودخانه لردگان - منج با جهت شرقی - غربی خود از دو شاخه ی فرعی دیگر به نام‌های « خانمیرزا » و « چله خانی » با پیوستن آب چشمه « برم » در پایین شهرستان لردگان تشکیل و به طرف غرب در حرکت است و در نهایت با عبور از دل کوه‌ها، جنگل‌ها و دشت‌ها از موطن خود یعنی چشمه برم، در مقصد خویش (رود کارون) آرامش و قرار می‌گیرد.

آب و کشاورزی:

امروزه اهمیت مدیریت و فن آوری در امور مربوط به آب به عنوان یک نیاز حیاتی بر کسی پوشیده نیست، زیرا قرنی که در پیش رو داریم را قرن « بحران آب » نام نهاده اند. بنابراین ضرورت که به مسئله ی آب شهرستان به عنوان یک پدیده ی مهم و حیاتی و یک منبع سرشار روز افزون و دارای مزیت توجه اساسی و جدی گردد. (محمد کریمی منجرئی ۱۳۸۷: ص ۵۴)

کشت برنج، گندم و جو

مرحله کشت:

در فصل بهار در ماه اردیبهشت موقع چیدن جو و گندم و کسن (نوعی بذر برای حیوانات) و عدس مسائلی خوانده می‌شود. که در همین موقع فصل میش چیدن است که پشم‌های میشها را می‌چینند. شصتم (۶۰ روز از گذشت بهار) جو برون (یعنی موقع جو چیدن) و میش برون (پشم‌های میش را بریدن) است در همین موقع فصل بارندگی ما تمام می‌شود می‌گویند نم برون است. (یعنی بارندگی تمام است). بعد از این ماه برنج کاری شروع می‌شود. که کشاورز که پای درو گندم و جو است تمام می‌کند و بلافاصله به کاشت برنج مشغول می‌شود کشاورز موقع جو چیدن چون به فکر تولکی (مراحل اولیه کشت برنج) هستند در همین موقع هم وسیله ای به نام کَنک دارند که از چوب و بند ساخته شده و برای جمع آوری جو از آن استفاده می‌کنند. چون دغدغه ی این را دارد که به کاشت برنج بپردازد. در همین موقع شعری می‌خوانند:

کَنکی مین سَرُم زانو ایزَن دَکْ قاصدی بالا اوه بیو بریم و تولکُ

Kanaki mine sarom zānu izane dak Qasedi bāla owe beyow bereym wa tulak

معنی: کنک روی سرم، زانو آرام آرام راه می‌رود. قاصدی بالا آمده که بیا برویم و به کشت برنج مشغول شویم.

تولکی و تولک، تولک و دَر مالِ روز و دور تولکُم شو و خدمت یار

Tulaki wa tulake tulak wa dar māl ruz wa dure tulakom Šow wa xedmat yār

معنی: تولکی (کاشت برنج) در حال انجام شدن است و نزدیک خانه است. در حالی که روز به کشت برنج مشغول می‌شویم و شب در خدمت زن خانه هستیم.

کَنکی مین سَرُم زونیم ایزَن دَکْ اِخباری بالا اُو مَرَدُم رَن شَلُ تولکُ

Kanaki mine sarom zunim izane dak exbāri bālā owe mardom rana Šolo tulak

معنی: کنک روی سرم است و زانوهایم شل شده، اخباری از بالا آمده که مردم در حال کشت برنج هستند. چون تولکی زیباست شعرهایی می خوانند:

تیلُم مین تیلَت، میلُم به میلُت جور برنج تولکی ایام و سیلت (گلابتون امیری)

tylom min tiyalet mylom be mylet jur berenj tulaki iyām wa sylet

معنی: چشمهایم به چشمهای تو می نگرند، و آن چیزی را میل می کنم که تو میل می کنی، مانند فصل برنج کاری به تماشای تو می نشینم

کاشت برنج مراحلی دارد. چون کشت برنج به دو صورت مستقیم و غیر مستقیم (نشاء کاری) انجام می شود. در کشت مستقیم بعد از تهیه و انتخاب بذرها در زمین اصلی بذر پاشی کرده و آبیاری صورت میگیرد. ولی در کشت غیر مستقیم یعنی نشاء کاری ابتدا بذرها را در خزانه کشت کرده و سپس به زمین اصلی انتقال داده می شود. که با بسم الله الرحمن الرحیم گفتن و خواندن سوره هایی از قرآن و صلوات فرستادن نشاء را به خزانه وارد می کنند. تا خیس بخورد و آماده ی بذر پاشی شود. بعد از حدود دو هفته بعد آنها را به زمین منتقل می کنند که باید حدود یک ماه که داخل زمین سبز شوند. یک یا چند نفر باید نشاء ها را از داخل زمین در بیاورند تا در زمین های دیگر و با فاصله از هم کاشته شوند تا محصول بهتر به دست آید. که به این موقع از کار آنها تولکی گفته می شود. که باید افراد زیادی در کنار هم، به ردیف نشاءها را یکی یکی در زمین فرو ببرند و بعد از ۳ ماه تمام برنج آماده چیدن و بهره برداری می شود. که شعرهایی موقع در آوردن نشاء از زمین است که می خوانند:

هُویس هُویس مار سر دارَ موقع کار

Ho yase ho yase mar sare dāre mōqe kāre

در این موقع که مار سر دار است چون هوا گرم است و موقع کار کردن است.

یس کار یس بار با اییا با لوم کن اییا

Yase kāre yase bāre bā iyā bā lōmā kan iyā

موقع کار است موقع بار است. باد می آید باد نشاء کنند می آید.

یوس زتون توئن کتون دست مین دست ایزن بس ره نشس

Yuse zanune tumun kanune daset mine dast izane bas rah nešas

نشاء زدن است باید شلوارها را از تن در بیاوریم و با همکاری همدیگر نشاء را بکاریم و برویم بنشینیم.

شل و تولک جا خوش احمد عطابک نخوش

Šolo tulak jā xowaš ahmad atābak naxowaš

موقع شل زدن است موقع برنج کاری است، و احمد عطابک جا خوش کرده و حالش بد است.

یا علی و یا علی، هر که نگو یا علی، دستش بشکسته و پهلوی

Yā alio yā ali hark é nago yā ali dasteš beške wā pahli

موقع کار به صورت دسته جمعی می گویند: یا علی و یا علی، هر کس نگفت یا علی، دستش از پهلویش بشکند. و دوباره می خوانند:

تولکی و تولک هی تیم دراره ملا، کم طاقته سردس هیاره

Tulaki wā tulake hey tim deräre molā kam tāqate sar das hayäre

نشاء کاری در حال انجام شدن است. و نفرات در حال نشاء در آوردن هستند. ملا (اسم شخصی است) که کم حوصله است و بالای سر افراد ایستاده که تند تر کار کنند.

تولکی و تولکِ تولکِ دَستِ نِشونِهٔ چه کُنم سی فلون کَسْ خُوشْ خیلی جَوون
Tulaki wa tūlake tulak dast nešune Će konom si felunakas xoš xeyli jawune
 تولکی در حال انجام شدن است و افرادی در حال نشانیدن نشاءها مشغول می شوند .

چه کار کنم برای فلان کس که خودش خیلی جوان است
 تو مَخوَسْ نِه وقتِ خوو تیم و تیم دُونتْ بریز مَوَسو اوت
Tu maxows na waqt xowwe tim wa timdunet beriz mowsowe aowte
 تو نخواب زیرا وقت خواب نیست . پاشو و دانه به داخل زمین بریز که موقع گرفتن آبت فرا رسید .
 و موقع تولک زمین شعرهایی می خوانند :

سِیلْ ایزنم خاردون دیارِ تولکی همی ملا تولکی گرم کار
Seyl izanom xārdon dīyare tulaki hami melā tulaki garme kāre
 نگاه می کنم به خاردان (نام محلی است) و آن پیداست . نشاء کاری ملا (نام شخصی است) دایم هست و گرم کار کردن هستند .

و در موقع کار کردن یعنی نشاء کاری شعر هایی می خوانند برای اینکه افراد تند تر کار کنند و سریع تر کار انجام شود . یک نفر می خواند و بقیه جوابش را می دهند . و تند تند نشاءها را با دست داخل زمین فرو می برند و می کارند .

یاعلی و یاعلی، هرکه نگو یاعلی، دستش بشک واپهلی
Yā alio Yā ali harke nagō Yā ali dasteš beške wā pahli
 یا علی و یا علی ، هر کس نگفت یا علی ، دستش با پهلوش بشکند .

یا علی په چتون تولکی مال ختون
Yā ali pā četune tulakī māl xotune
 یا علی چه اتفاقی افتاده نشاء کاری به شما تعلق دارد .

ماشالله و ای فعلهٔ پُر هنر کَم زحلهٔ
Māšālā wa ifala por honaro kam zahla
 ماشاءالله به این افراد که مشغول کارند همه هنرها را دارند و کمتر می ترسند

با اوم با اوم بای لوم کن او مه
Bā ume bā ume bāye lomakan ume
 باد آمده باد آمده باد نشاء کن می آید .

علین بگوین لَمَن بکویین
Alina begūyin lomana bekuyin
 یا علی را بگویند و نشاء را داخل زمین محکم بکارید .

یا علی و یا علی یاعلی و یاعلی
Yā alio Yā alio Yā alio Yā alio
 یا علی هی کشوی دَر اُو و نیوی

dare aow wa neyōye Yā alio hey kešow
 دستت بر وا پهلی یا علی و یا علی
Dastt bere wā pahli yā alio yā ali

برنج ایکالم یا علی یا علی، هیخو بکال
Berenj ikālom yā ali yā alio yā ali

یا علی، هیخو بکال
Yā ali hey yā ali yā ali hey xu bekā

معنی: یاعلی درست بکار

تیرکِ دَرَمال یاعلی، هی یاعلی

Tirake dare māl yā ali hey yā ali

معنی: چوب درخانه یاعلی

یاعلی، هی برارم مین گرتِ دَرارم

Yā ali hey berārom mēne korta derārom

معنی: یاعلی ای برادرم مرا داخل زمین دریاور (کنایه از خستگی زیاد)

یاعلی، هی علی یاعلی، هی جونومی کره سَرِ نونومی

Yā ali hy ali yā ali hey junomy kara sare nunomy

معنی: یاعلی توجونمن هستی، و امید من هستی

یاعلی، هی ماشالله بآلم ره و بالا

Yā ali hey māšālā bālom ra wa bālā

معنی: یاعلی ماشالله، آستین هایم را بالا زدم و شروع به کار کردم

یاعلی، هی علی ماته زیڈم و بالا

Yā ali hey ali māta zeydom wa bālā

معنی: یاعلی، مقدار مشخص شده از زمین (مات) را به پایان رساندم

یاالله یاالله ماشالله، ماشالله

Yā allā yā allā māšālā māšālā

نوم خدا، نوم خدا تولکی رَ و بالا

Nume xodā nume xodā tulaki ra wa bālā

یه گایی داشتوم سَر تولی کاشتوم

Ya qāyi dāštom sar toli kāštom

هی یوس، هی یوس بی یوس، بی یوس

Hey yuse hey yuse bi yuse bi yuse

ماشالله، ماشالله نوم خدا، نوم خدا

māšālā māšālā Nume xodā nume xodā

تولکی رَ و بالا ماشالله، ماشالله

tulaki ra wa bālā māšālā māšālā

تولی: تپه

هیوس: موقع کار است

مرحله برداشت:

چون برنج سه ماه کامل تابستان را طول می کشد تا محصول برسد هر کس برنج کاری داشته باشد روی مرز زمین

برنج ها می رود و هی می کند تا گنجشک ها برنج ها را نخورند. و در شب هم گاهی موقع خوک ها حمله می

کنند که مجبورند روزهای آخر روی زمین خود بخوابند و آتش روشن کنند تا خوک ها زمین را له نکنند.

و در روز شعر هایی می خوانند:

برنج کالی به دست خود برنجی می نشونم به پایش جوی آبی می کشونم

Berenj kāli be daste xod berenji minešonom be pāyaš joye ābi mikešonom

و یا:

برنج هامون تولکی و مینه انبار گچی خُم دَرارم خُم بویژم، سی برار حاجتی (فیروزه نوری)

Berenjhāmun tulakio mene anbāre gačy xom derārom xom bowizom si berāre hājati

معنی: برنج هایمان را کاشتیم و برداشتیم و در انبار گچی گذاشتیم و خودم آنها را درمی آورم و الکی می کنم برای برادر حاجتی (اسم شخص)

و یا:

برنج قُل ایزَن با شیر میشم دِلَم جوش ایزَن سی قوم و خویشم
Berenj qol izane bā šire mišom delom još izane si qomo xišom

معنی: برنج با شیر میش به جوش میآید و دلم برای قوم و خویشم تنگ می شود

هم جا سوز و لطف زندگی هم کس برنج ایکالن گویل (گلابتون امیری)

Hama jā soze wo lotfe zendeqi hama kas berenj ikālen gowyal

معنی: همه جا سوز و لطف زندگی است و هر کسی برنج می کارند ای برادران

و کسی که شب روی زمین می خوابد تا حیواناتی مانند گراز به مزرعه حمله نکند برای خود می گوید:

بهار لاله زاره مو نمیرم - تابستون وقت کاره مو نمیرم - پاییز جم ها کُئم قوت زمستون - زمستون ورف و پاره مو نمیرم .

معنی: بهار که گل ها می رویند زنده باشم - تابستان هنگام کار است زنده باشم - پاییز فصل جمع کردن خوشه هاست زنده باشم - زمستان که سرما و برف و بوران است من زنده باشم .

شب شد باید به دشت و صحرا بروم سر و صدا کنم ، داد و بیداد کنم تا خوک ها را از مزرعه دور کنم . بدون آنکه چراغی داشته باشم ، داس را روی دوشم می گذارم و آنقدر دور زمین می گردم تا شب پرواز کند ، آنقدر راه می روم و فریاد میزنم ، تا خروس ها آوازشان را سر بدهند . گاه با نی خودم درد دل می کنم تا شکوه هایم را به محبوب گل نساء بگویم . فریاد می زنم خدایا کی فصل پاسداری از شالی تمام می شود پاییز بیاید و خوشه های برنج را زیر سم اسب ها بریزم . و راه بیفتم به سمت چشمه بروم ، سر و دست و پایم را بشویم به سمت منزل نامزدم بروم و آنجا آرام بگیرم .

یا علی برنج بچین یا علی زی بچین

Yā ali berenj bečīn yā ali zi bečīn

معنی: یا علی برنج را بچین و عجله داشته باش

هر که نگو یا علی دسش بشه و پهلوی

Hār ke nago yā ali daseš bese wa pahli

معنی: هر کس نگفت یا علی دستش به سوی پهلویش که درد میکند برود

دسش بشه وارونش خدا بگر زبونش

Baseš beše wārones̄ xodā beger zaboneš

معنی: دست هایش شکسته شود و خداوند لالش کند

یا علی یا علی یا علی بوومی یا علی گوومی

Yā ali yā ali yā ali bawumi yā ali gawumi

معنی: یا علی و یا علی ، یا علی پدرمی یا علی برادرمی (کنایه از اینکه تو همه کس من هستی)

یا علی و ره نشس یا علی و ماشالله

Yā ali wa rah nešas yā alio māšāllā

معنی: یا علی در راه نشست

هر که نگو یا علی و کول تره و بالا

Harka nago yā ali wa kol nare wa bālā

معنی: هر کس یا علی نگفت از راه رفتن عاجز بماند

یا علی دُورل نچی مینا و سرک

Yā ali dowaral nači minā wa saral

معنی: ای دختر ها یا علی، عجله کنید. خصوصا دختر هایی که مینا به سر دارند.

یا علی، علی مومن بچی بِنش و دویم

Yā ali ali momen beči beneš wa dumen

معنی: یا علی علی مومن (نام شخصی)، برنج ها را بچین و آن را روی زمین بگذار

یا علی علی مَعنا بچی مِش و پَهننا

Yā ali ali maana beči meneš wa pahnā

معنی: یا علی یعنی برنجهای را بچین و آن را کنار بگذار

یا علی شو و بی ریم تا مال و خو بی

Yā ali šow wobi rayom tā māl wa xo bi

یا علی شب شد، تا به خانه رسیدم خوابم برد

گین برنج چطوبی گویوم برنج خرو بی

Goyen berenj četü bi goyom berenj xarobi

معنی: از من سوال شد که کیفیت برنج چطور بود، جواب دادم خوب نبود

یا علی دیر و بی چوبی م تش پیر و بی

Yā ali dir wobi čoyi me taš pir wobi

معنی: یا علی دیر شد وقت کم است و چایی روی آتش کهنه شد

یا علی بچینش سوا بیو نینش

Yā ali bečineš sowā bio nabineš (مریم رادمرد)

معنی: یا علی برنج را زود بچین ، که فردا کار تمام شده باشد

مرحله برداشت گندم

چون موقع کاشتن گندم و جو و سایر محصولات کشاورزی اشعار خاصی ندارند مرحله برداشت اشعار زیادی در بین مردم لردگان وجود دارد که هم موقع برنجچیدن و گندم چیدن مشترک می خوانند. در فصل تیر ماه گندم چیدن شروع می شود که به وسیله ای به نام داس گندم می چینند . بعضی از داس ها گردنشان مثل مار خم می شود که به آنها لیلی می گویند . چون در فصل کشاورزی مار در حاصل پیدا می شود . و شب ها شب های مهتابی است و در موقع شهم درو می کنند . زنگل کوچکی از دسته ی داس آویزان می کنند و برای آن چنین می گویند :

داسکم لیلی دَسَس زَنگَل زرد ماتت ککل بُرون قَدِت نکن دَرْد

Dasakom leyli dasas zangole zard matete kolkol borun qadet nakone dard

داس من لیلی و دسته ی آن زنگل زرد دارد حاصل را کمکم هدف بگیر و بچین تا زود تمام شود و کمرت درد نگیرد .

هنگامی گندم چیدن است برزگر برای خودش شعری می گوید :

برزگر نو برزگر ، برزگر لر اندام جُن چیند ، کسن کند ر پای گندم

Barzegar no barzegar lar andam jona čind kesena kand ra päye gandom

در زمان قدیم یخچال وجود نداشت . در فصل تابستان به دلیل گرمی هوا برزگر نیاز به آب سرد داشت . چون ایلاق و قشلاق بود خانه و گله ها به قشلاق می رفتند و برزگر نیاز به برف داشت و عطش زیادی داشت شعرهایی اندوختند که از زبان برزگر و همسر برزگر است :

همسر برزگر به صورت یاریار می گفت :

برف و بار خَر کُنم خُم خَر بروم تاریکی دم آفتو به یارم برسونم

Baf wa bare xar konom xar beronom tāriki dame aftow be yārom berasonom

۱- ماتت : حاصل راکم کم هدف بگیر و بچین

۲- کُلگُل : مات کوتاه کوتاه بگیر تازود تمام شود

معنی: برف را بار الاغ می‌کنم و خودم الاغ را حرکت می‌دهم و تا تاریکی غروب به همسرم می‌رسانم.

برف و پُشتُم چَویلُ به کنارُم
تاریکی دَمِ اَفتو برسوئُم به یارُم

Barf wa poštom čawil be kenārom tāriki dame aftow berasunom be yārom

معنی: برف را روی دوشم می‌گذارم و چویل را به بغل می‌گیرم. و تا تاریکی شب به همسرم می‌رسانم.
البته شعرهایی که برای چیدن گندم میخوانند برای برنج چیدن هم می‌خوانند. ولی چون چیدن برنج خیلی زود تمام می‌شود بیشتر موقع چیدن این شعرها را میخوانند:

برزگر می‌گوید:

زهر مارُم با گردِ گندم نو یارُکُم و سَرَحَدِ ناشتا ایزَن دو

Zahre mārom bā gerda gāndome now yārom wa sarhade nāštā izanē do

معنی: نان گندم کوفتم شود زیرا یار من (زن برزگر) در سرحد به سر می‌برد و صبح زود دوغ می‌زند.

و به صورت یار یار می‌خواند:

مائلِ هی بار ایکنِن دَلُم و سَو و باشون شالمِ قَوَا کُنم بو فُتُم و نیاشون

Mālal hey bār ikonēn delom was we bāšun šālema qāwā konom boftom wa neyāšun

همسر برزگر میگوید: خانه‌های عشایری در حال کوچ کردن هستند و دل من با آنهاست. شالم را به گردنم می‌اندازم و جلو آنها حرکت می‌کنم.

زهر مارُم با ماسِ مینِ کاسِ یارُکُم و گرمسیرِ ریششِ گِرِ گلِ داسِ^۱

Zahre mārom bā māse minē kāsā yārom we garmesir rišēš gēre kaledāsa

زن برزگر می‌گوید: ماست داخل کاسه کوفتم باشد زیرا یار من در گرمسیر در حال چیدن است و به ریشش گل داسه چسبید.

گیاهی به اسم چویل در زمستان زیر برف سبز می‌کند و خیلی خوشبو است.

برزگر می‌گوید:

چویلِ وَ دَسِ کُنم و دِنْدونِ بَکُنم پاکِ زیرِ سَرِ یارُم بِنمِ زُلفِشِ نَگِرِ خاک

čawil wa das kanom wa dendūn bekonom pāk zire sarē yārom benom zolfēš nagere xāk

معنی: چویل را با دست می‌کنم و با دندان پاک می‌کنم. زیر سر یارم می‌گذارم تا موهای کنار سرش خاک نگیرد. چویل، تو بو نده مو ز بو تو سیرُم موقع بو داینتِ مو ز گرمسیرُم

čawil to bo nade mo ze bō to sirom moqee bo dāyanet mo ze garmesirom

معنی: چویل تو بو نده من از بوی تو سیر شده‌ام. زیرا موقع بو دادن تو من به گرمسیر می‌روم.

درفصل کشاورزی یعنی در اردیبهشت پرنده‌ها برای لانه گذاشتن خود به سرود خواندن مشغول می‌شوند. پرنده‌ای به نام فأتک شعری درباره اش خوانده می‌شود:

برزگر می‌گوید:

کُرِ کُرِ فأتکِ گندمِ بیدِ سیلِ^۲ برزگر کمِ طاقتِ نِخامِ گرمسیرِ

Kore kore fātke gandom bide sila barzegar kam tāqate nixām garmesira

معنی: با صدای کور کور فأتک گندم را سیل کن. برزگر طاقتش کم است و گرمسیر را نمی‌خواهم

در پایان کشت، برزگر که کارش تمام می‌شود، می‌گوید:

کُرِ کُرِ فأتکِ رَنگِ رَنگِ داسِ قاصدیِ بالاِ او مَدُ بَرزگرِ خلاصِ^۳

Kore kore fātke reñge reñge dase qasedy bala omad bārzegar xalāse

۱- کَلِ داس: علف‌هایی در گندم زار سبز میشوند که به لباسها می‌چسبند.

۲- سیل: گندم خشک نشده را میچینند و به آتش میگیرند و میخورند.

۳- خلاص: گندم چیدن تمام شد.

معنی : با صدای کور کور فاتک و با صدای داس در حال چیدن ، قاصدی از بالا آمد که برزگر کارش تمام شده است .

در زمان قدیم هر طایفه و دهوارهرآبادی به کمک همدیگر می رفتند . نمی گذاشتند یکی دیگر خودش تنها به چیدن گندم مشغول شود . و با همدیگر شعر بالا را می خواندند .

چون در تابستان هوا گرم است پشه های زیادی وجود دارد که می گویند یک پشه بزرگ بود که خون الاغ را می مکید و به آن خرمگس می گفتند . پشه ای دیگر به اسم بال سفید وجود داشت که ریز و سفید بود . پشه ای دیگر که شب ها عبور می کنند به اسم لنگ دراز و پشه ای دیگر که به او پشه چال می گفتند . چون زمان قبل با گاو خویش شخم میزدند .

برزگر در این باره شعری می سرود :

برزگر خورد قسم گاو نر فروشم
پشه چالو بال سفید پا نهان به گوشم
paša čalo bāl ešfid pā nahān be gošom
Barzegar xowarde qasam gāwe nara forušom

برزگر قسم خورد که گاو نر را می فروشم زیرا پشه چال و بال سفید پا به گوشم گذاشتند .

پشه چال خُش کدخدا خرمگس وزیره
بال سفید شکر زن لنگ دراز خطیره
Paša čal xoš kadxođā xar magas wazire bāl ešfid šokor zan leng derāz xatire

پشه چال خودش کدخدا است و خرمگس وزیر است ، بال سفید دهل زن و لنگ دراز سازنده دهل است . چون محصولات کشاورزی زیاد رشد نمی کردند و برزگر مجبور به چیدن آن می شود . اگر کشاورزی خود را جمع نکند و نجنبد برای او مایه ی ننگ است . و یک استاد بهتر که درست درو می کند آن حاصل را گر گندم یا گر جو می گفتند . برزگر وارد تر ، به رفیق خود می گوید :

گر گر ، گر گرمای
مورمیسیر یارم و سرحد
mo wa garmesir yārom wā sarhad
Gara gara gare garmā
گرگر نکن خم گرن ایچینم
گرن خرمن ایزم سایش ایشینم
garana xarman izanom sāyas išinom
Gara gara nakon xom garana ičinom

معنی : گر گر نکن خودم گر را می چینم و خرمن می زنم و در سایه اش می نشینم .
گر و گرما ، گرمای ایخورمون
نداریم دوست خادلی و سرحد بورمون
Gara wo garmā garmāš ixowaremon nadārim dost xādali wā sarhad bowaremon

گر و گرما ، گرمای گرما را می خورد و قوم و خویشی نداریم که ما را به سرحد ببرد .
گر و گرما پشتم چی تیلته
گرگر نکن گر ملک میت
Gara wo garmā poštom či tiyalete gara gara nakon gara malke meite

در اثر گرما که در زمین بد به پشتم می خورد خون در پشتم جمع شده ، گر مانند جهنم عذاب آور است .
گرمیسیر گرما ، گرمای چو ملیل
گمبجازم دیم گیم بل چویل
gombējāza mo diom goyom bal čawile
Garmesir gatmā garmāš čo malile

گرمای گرمیسیر گرما کمی دارد من گمبجاز را دیدم فکر کردم که آن چویل است .
برزگر در گرمیسیر به باد سفارش می کند که این اشعار را به همسر من بده:
گمبجازم گمب چویل گمب چلوورد
دایم باد شمال مرو سیتو نورد
Gombējāza gomb čawil gomb čloword
Dāyim bād šamal mrow sētow nōrd

۱- شگرزن : دهل زن

۲- خطیره : سازنده ی دهل

۳- گر : قسمتی از زمین (گندم یا جو) که به خوبی رشد نمیکند .

۴- دوست خادلی : قوم و خویش خوب

۵- چی تیلته : مانند این است که خون در پشت کمر در اثر گرما جمع م بشود و می جهد .

۶- ملک میت : عذاب آور

۷- گمبجاز : گیاهی خوشب ود رفصل کشاورزی است که بوی خوش می دهد .

Gombejāz gombe čawil gombe čelčelowerd dāyema bāde šomāl marw si to nawerd
گمبجاز و نوک چویل و نوک چل چلوورد را به باد شمال دادم که برای تو بیاورد مگر نیاورد .
همسر برزگر در سرحد می گوید و چون باد دیر اخبار را می رساند به باد سفارش می کند و می گوید که ای حرفها
را به همسرش برساند :

گرمسیر سی هر دمون سرحدمون و نیمه
گر قبولت نیسته بیینم زمینه
Gar me sir si hardemon sarhademon wa nima gar qabolet nisete bepeynom zamina

گرمسیر و نیمی از سرحد برای هر دوی ما باشد . و اگر قبول نداری تا زمین را متراژ کنم .
گر شمال^۱ بگشتم کسی هم چه دونه
اخبار دوش پسین امروز رسون
Gar šamāla bokošom kasi hā če done exbāre doše pasina amroz rasone
اگر باد شمال را از بین ببرم کسی خبر دار نمی شود . چون اخبار دیروز را امروز می رساند .

تو و دیر مو و دیر کوهی زمیون
بل خدا ربورده دل هر دمون
To wa dir mo wa dir kohi ze miyuṅa bal xodā ra boware dele hardemona
تو دور هستی و من هم دور هستم . یک کوهی در میان ماست شاید خداوند به دل هر دوی ما راه پیدا کند .

برزگر چون زمانی طول می کشید که گندم زار را جمع آوری کند و بدن او خیلی ضعیف می شود
شعری برای همسرش می گوید :

او سکن^۲ که دییم هلا بیو بوییم
زرد چی زعفرون رنگ نازنینم
Osakon ke diyom halā biyo bowinom zard či zaaferon range nāzaninom
آن وقت که مرا دیدی ؛ الان بیا و مرا ببین رنگ نازنینم مانند زعفران زرد شده و ضعیف شده ام .

امشو چارده شوو خوم دام غارت^۳ و نیا برزگرون در گشتم^۴ پل امارت
Emšowe čārda šowe xome dāma qārat wa niyā barzegaron dar gāštom pole emārat

امشب چهارده شب است که خودم را به زحمت انداختم و زیاد کار کردم و جلوتر از همه برزگران کارم را تمام
کردم .

کوهپا یا دشتبان کسی است که در طول دوره ی آخر گندم و جو و برنج از آنها نگهداری می کنند که کسی به مزرعه
آسیب وارد نکند یا اینکه کسی آنها را نچیند تا زمان برداشت محصول برسد . کوهپا از اول بهار تا آخر بهار از مزرعه
گندم و جو نگهداری می کند . و برای محصول برنج از اول تابستان تا آخر تابستان از آنها نگهداری می کند .
و در مورد کوهپا شعرهایی گفته اند :

کوهپا برزگر اول بیرسم و حالت
اول خویت^۵ دیم پرس مالت^۶
Kohpā barzegar awal beporšom we hālet awal xoyet doyom porse mālet

کوهپا اول از حال خود برزگر پرسید و دوم از حال قوم و خویش او می پرسد .
برزگر کرد خلاص ری کرد و ره مال^۷
نه سوار وش ایرس نه بانندی بال^۸
Barzegar kerde xalās ri kerde wa rah māl na sawār weš irase na bāndaye bāl
برزگر کارش تمام شده و روی به طرف قوم و خویش می کند . در حالی که نه سوار به او میرسد و نه پرنده ای که
در حال پرواز است .

برزگر لر اندام جن^۹ چیند
کسین^{۱۰} کند ر پا گندم

- ۱- شمال : بادی که از سمت چپ می وزد.
- ۲- غارت : خودم را به زحمت انداختم و زیاد کار کردم .
- ۳- درگشتم : رد کردم، زودکارم را تمام کردم .
- ۴- مالت : اقوام و خویشاوندان که در یک جا زندگی میکنند.
- ۵- مال : خانه
- ۶- پرنده ای که در حال پرواز است.

Barzegar lre andām jona čind

کیلگلِ فلان کس خُش هم دِلش خواس

Folānasas gandom ikone pāk

فلان کس گندم را پاک می کند ظرف کشیدن گندم فلان کس همانطوری است که خودش دلش می خواهد .

عَرَقَتَ بَکَنه پاک

Gandom ikone pāk dastmāle owrišomi

گندمِ ایکن پاک دستمال اوریشمی در حالی که گندم را پاک می کند و عرقش را با دستمال ابریشمی پاک می کند .

اژنی فلان کس رَوَ گُلگشت

xarmani wa bāre bādeš ri wa rah mongašt

خرمینی در حال بار کردن است . و باد آن رو به مُنگشت است . فلان کس اینجا نیست به گلگشت رفته است .

تو سفر مَز ستاره دوری

Xarmani wa bāye mi soze mori

خرمینی در حال باد زدن است در حالی که سوز گرماست و مورچه زیاد است . تو به سفر نرو در حالی که ستاره

خرمینی و بای می سوز موری

to safar maza setāra dowri

داری .

در قدیم روز را خوب و بد می گرفتند بر اساس ماه قمری روزی بد بود که در آن روز به سفر و کارهای دیگر نمی پرداختند.

نتیجه گیری

در پایان این مقاله باید اذعان کرد که دانش عوام هر قومی هویت فرهنگی و حافظه تاریخی ایشان است و به همین علت از جایگاه ویژه ای برخوردار است. دانش توده شامل باورها، اندیشه ها، آداب و رسوم، مثل ها، لالایی ها، تصنیف ها، دوبیتی ها، آیین های جشن و سوگواری و... می شود پس با توجه به گستردگی آن و ارزش و جایگاهش در ساختار فرهنگ و تمدن ملت ها، حفظ این گنجینه گرانها بر فرهیختگان هر قوم و ملتی لازم است در کشور ما اقوام مختلفی با غنای فرهنگی خاص اقلیم خود، زندگی میکنند . یکی از اصیل ترین آنها قوم بختیاری است که به لحاظ دانش عوام بسیار پر مایه است بنابراین چون دانش عوام بیشتر به صورت شفاهی و سینه به سینه به ما رسیده است ثبت و پاسداشت این سرمایه فرهنگی آن را از خطر فراموشی می رهند از این پژوهش های فلکوروریک بسیار ارزشمند است و دست آوردهای مهمی دارند که اثر تحقیقی از این قاعده جدا نیست و نتایجی را در بر داشته است که به چند مورد اشاره می شود یکی از این نتایج ثبت و باز شناسی بخشی از فرهنگ عامه مردم لردگان و حفظ آن از خطر نابودی است دوم اینکه با گردآوری برخی از اشعار این ششهرستان تعدادی از واژگان و اصطلاحات کهن ثبت و نگهداری شده است و می توان نتیجه گرفت که بخشی از دانش توده از جمله اشعار میراث خاص نیاکان و هم تباران ماست. سخن دیگر درباره پژوهش های فرهنگ عامه است چنان که اشاره شد دامنه دانش عوام بسیار گسترده است و جمع آوری آن ارداده عمومی و همت همگان را می طلبد که باید با آموزش فرزندان خود برای آموختن گویش شیرین لری در حفظ آن به عنوان یک گویش اصیل و دست نخورده تشویق شوند.

منابع :

- ۱- اوسانه های لردگان، ویرایش: دکتر عباس قنبری عدیوی، چاپ نخست: ۱۳۹۱
- ۲- کریمی منجر مویی، محمد، لردگان بهشت گمشده، انتشارات سامان دانش، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۷

- ۳- مردم عامه: علی جان محمودی زاده، عباسقلی امیری، گلابتون امیری، مریم رادمرد، فیروزه نوری، فاطمه بابا احمدی
- ۴- قنبری عودیوی، عباس، فولکلر مردم بختیاری، چاپ نخست: ۱۳۹۱، انتشارات نیوشه شهرکرد
- ۵- حسین پور، علی، فرهنگ و ادبیات کودکان بختیاری، چاپ نخست: ۱۳۹۱، انتشارات نیوشه، شهرکرد
- ۶- عباسی، غدیر(آرین بختیاری)، آریوبس، چاپ اول: ۱۳۸۴، ناشر: سروچمان اصفهان
- ۷- (<https://www.muslimapedia.com> > item) بررسی گفتمان فرهنگی درباره زنان در داستان های مجلات عامه پسند دانش نامه زند
- ۸- (www.ensani.ir/fa/content/347250) جایگاه زن و خانواده در ضرب المثل های بختیاری
- ۹- (www.andika.loxblog.com/133) ضرب المثل های بختیاری
- ۱۰- (cf1.Modares.ac.ir/article-13343.html)
- ۱۱- (c.iaocsc.ir/article-15421-2542.html) قصه، ساختار روایت و فرهنگ عامه(نگاهی به زن، باروری و آب در قصه های لری)- فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات

